

بررسی تطبیقی آیات الاحکام باب مضاربه، سبق و رمایه و آیه وفای به عهد با محوریت کتاب کنز العرفان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

رضا بشیری^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

محسن باوندپور

طلبه سطح دو حوزه علمیه قم ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی آیات الاحکام دو باب مضاربه و سبق و رمایه به همراه آیه وفای به عهد با محوریت کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن صورت گرفته است. جهت حصول به هدف پژوهشگر با بهره گیری از روش پژوهش نقلی - وحیانی و با استفاده روش گردآوری کتابخانه ای، به پردازش و تحلیل داده ها و گزاره ها با شیوه توصیفی - تحلیلی پرداخته است. یافته های تحقیق حاکی از آن است که در آیه وفای به عهد همه قائل به معنی اعم از عقود می باشند ولی در تمسک به عمومش برای مسائل مستحدثه اختلاف است. فاضل مقداد در باب مضاربه تمسک به آیات مربوطه را به کلی نمی پذیرد و سایرین نیز اختلاف نظر دارند. در مورد سبق و رمایه نیز ایشان برخی از آیات را نپذیرفته است و باقی علما نیز مانند مسئله قبل در پذیرش آیات و کیفیت دلالتشان اختلاف نظر دارند.

واژگان کلیدی: آیات الاحکام، سبق و رمایه، مضاربه، آیه وفا

مقدمه

بر اساس گزاره های اعتقادی شیعه انسان همواره از زمان خلقتش مکلف بوده و می بایست مطابق با اوامر و نواهی الهی رفتار کند. در صورتی که برای این دستورات سرطاعت خم کند مصیب و ماجور می باشد اما اگر در برابر این قوانین تخطی کند و گردن نهد طاغی بوده و از دایره عبودیت به مقدار نافرمانی اش خارج می گردد و مستحق عقاب و عذاب می شود. آدمی برای اینکه بتواند به تکالیف خود جامه عمل بپوشاند لازم دارد که این دستورات به او برسد. حکمت الهی نیز چنین چیزی را اقتضا می کند چرا که در غیر اینصورت مستلزم خلف و نقض غرض بوده که از مولای حکیم به دور می باشد. بنابراین در تمامی ادوار زندگی بشر افرادی مبلغ فرامین الهی بوده اند که در علم کلام از آنان بعنوان پیامبران و انبیاء الهی نام برده می شود. آنان این رسالت عظیم را بر عهده داشته اند. بعد از پیامبر اسلام که ختم رسل بودند این ماموریت خطیر بر دوش اهل بیت نبی مکرم اسلام قرار گرفت و آنان چراغ راه هدایت جهانیان شدند. در دوران غیبت حضرت حجت این علمای دین هستند که بار این امانت سنگین را بر دوش می کشند و مسئولیت حفظ و پاسخشگویی به نیازهای جدید دینی مردم را دارند. آنان هستند که با اجتهاد خود موظف اند که مسائل جدید جامعه را تحلیل و سپس حکم فقهی آن را بیان نمایند. منابع اجتهاد در فقه امامیه منحصر در کتاب، سنت، عقل و اجماع می باشد. از این میان آیات الهی نقش بسزایی در استنباط حکم الله را دارند که بر هیچ احدی پوشیده نیست. در همین راستا علما در طول قرون و اعصار مختلف کتب عدیده ای را با عنوان آیات الاحکام به رشته تحریر در آورده اند که در آن از کیفیت دلالت آیات بر احکام سخن گفته شده است. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی آیات الاحکام در باب مضاربه، سبق و رمایه و نیز بررسی تطبیقی آیه وفای به عهد انجام می شود که می توان با بهره گیری از آن اختلاف یا اتحاد نظر فقها درباره این چند مسئله را روشن ساخت. پژوهشگر با استفاده روش تحقیق نقلی - و حیانی و با بکارگیری روش گردآوری کتابخانه ای، به تحلیل گزاره ها و داده ها در این رابطه با شیوه توصیفی - تحلیلی می پردازد.

بخش اول: آیه وفای به عهد: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (المائده / ۱)

بند اول: کنز العرفان فی فقه القرآن (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۱)

مطلب اول: هر آیه ای که با «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شود مدنی، و در مقابل هر آیه ای که ابتدای آن با خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» شروع شده باشد مکی می باشد. ایشان این نکته را با عبارت قیل بیان میکنند که دلالت بر ضعف این قول به شکل یک قاعده کلی می نماید و در ادامه نیز بیان می دارد که صحیح تر آنست که گفته شود این گفته در غالب اوقات بوده و صلاحیت قرار گرفتن بعنوان یک قاعده کلی را ندارد.

مطلب دوم: ماده وفی بعهد و أوفی، به یک معنی بوده و درباره منظور از کلمه عقود که در آیه شریفه ذکر شده است دو نظر را مطرح می نماید:

- تمام عقد هایی است که مردم در معاملات روزمره خود بکار می گیرند.
 - مقصود از عقود، عهد هایی است که خداوند متعال با بندگانش بسته است.
- ایشان بیان می دارد که بهتر این است لفظ عقود را بر تمام این موارد گسترش دهیم چرا که لفظ عقود عمومیت داشته و شامل تمامی این موارد می شود و از طرف دیگر مخصصی وجود نداشته که این لفظ را به یکی از این موارد تخصیص دهد.
- مطلب سوم: مقصود از وفای به عقد انجام دادن تمام و کمال مقتضی عقد است یعنی اگر عقد لازم بود واجب است که به این لزوم عقد پایبند بود و نیز اگر عقد جائز بود باید به این جواز پایبند بود.
- مطلب چهارم: لفظ عقد در نظر شارع اسمی است که برای ایجاب و قبول قرار داده شده است. عقد از نظر لزوم و جواز حالات مختلفی دارد از جمله:

- عقد از هر دو طرف لازم باشد مانند اجاره، مزارعه، مساقات و صلح و...
- عقد از هر دو طرف جایز باشد مانند ودیعه، عاریه، قراض و....
- عقد از جانب یکی از طرفین جایز و از سوی دیگری لازم باشد مانند رهن، کفالت بدن و...
- عقد در ابتدا جایز بوده اما در ادامه تبدیل به لازم می شود مانند عقد هبه بعد از قبض و...
- عقد در ابتدا لازم بوده اما در ادامه تبدیل به جایز می شود مانند عقد بیع در زمانی که بوسیله یکی از خیارات بیع حق فسخ ایجاد شود و...

مطلب پنجم: گفته شد که عقود بر دو نوع لازم و جایز و می باشد، هر عقدی که لازم است باید در آن شرایطی را حتما رعایت نمود که عبارت اند از: ایجاب و قبول عقد باید به شکل لفظی باشد، در حالت اولی و اختیاری باید این الفاظ به زبان عربی بکار برده شوند، باید از صیغه ماضی برای عقد استفاده نمود و نیز قبولی که در قبال ایجاب بکار برده می شود باید فوری و عرفا مطابق با ایجاب باشد.

۷- در هر عقدی واجب است که مفاد عقد از ناحیه مالک یا شخصی که در حکم مالک است صورت بگیرد مانند پدر، جد و وکیل و....

۸- در عقود تمامی عقود لازم است که مشتمل بر مفادی باشد که مقتضای آن عقد است یعنی اگر عقدی مشتمل بر مفادی باشد که مقتضای آن نیست چنین عقدی باطل است مثل اینکه ما در عقد نکاح مفاد عقدی را قرار بدهیم و شامل شود که مربوط به عقد اجاره است که در اینصورت چنین عقدی باطل است.

بند دوم: دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الأحکام

جناب آقای ایروانی در این رابطه بیان می دارد: «این آیه کریمه بر وجوب وفا نمودن بر عقود دلالت می نماید، مقصود از وفا نمودن به عقود محقق نمودن مفاد عقد و انجام دادن آن بشکل تام است، بگونه ای که در آن هیچ گونه نقصی نداشته باشد» ایشان سپس برای تأیید کلام خود دو آیه را بیان می کند و می فرماید: «أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ» (الاسراء / ۳۵) و «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (النحل / ۹۱).

ایشان در ادامه به توضیح معنای عقد می پردازد و می گوید: «منظور از عقد هر گونه عقد و عهدی است که بین دو طرف واقع شود، چه طرفین یک شخص با فرد دیگری باشد یا اینکه بین فردی با خداوند متعال باشد. در هر دو صورت معنای عقد محقق می شود.» از این توضیح وجه استناد ایشان به دو آیه مذکور را نیز می فهمیم به این صورت که آیه اول را برای عقود بین طرفینی ذکر کرده و آیه دوم را برای عقود و عهد هایی آورده است که میان فرد با خداوند متعال می باشد، که وفای به مضامین هر دو مورد نیز واجب است.

صاحب دروس تمهیدیة درباره همین اختلاف نظر در معنای عهد و عقد مبحث مختصری را ایراد می کند و میگوید که برخی بین این دو معنی (عهد و عقد) اختلاف قائل شده اند و کلمه

عقد را در مواردی بکار می‌برند که شخصی با شخص دیگری عقدی را ببندند، و محل استفاده از کلمه عهد نیز در مواردی است که فرد با خداوند متعال عهدی ببندد، نتیجتاً باید گفت که عهد و عقد به یک معنی نمی‌باشد. جناب ایروانی با یک عبارت مختصر این وهم را دفع نموده و می‌فرماید: «فانهما واحد» یعنی هر دو تعبیر به یک معنی می‌باشد و برای تأیید کلامش نیز از روایت عبد الله بن سنان استفاده می‌کند که بیان می‌دارد: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ قال: العهد».

مصنف در ادامه بحث یک سوال اساسی را درباره عمومیت متوجه این آیه شریفه می‌سازد که به بیان آن پرداخته می‌شود:

سوال: آیا می‌توان برای معاملات جدید و مستحدثه مانند عقد بیمه و امثال آن به عموم این آیه تمسک کرد و مشروعیت آنها را اثبات نمود؟

جواب: اگر در معاملات جدید این امکان باشد که آنها را تحت عنوان یکی از عناوین فقهی سابق قرار داد - مثل اینکه عقد بیمه زیر مجموعه هبه مشروط قرار داد- دیگر جایی برای طرح این سوال باقی نمی‌ماند. اما فرض بر این است که چنین چیزی امکان ندارد و الا دیگر عنوان مسئله جدید و مستحدثه بر آن صدق نمی‌کرد.

ایشان در ادامه کلامش می‌فرماید که اگر بخواهیم با عموم آیه برای مشروعیت موارد مستحدثه تمسک کنیم باید به دو اشکال جواب دهیم.

اشکال اول: عموم این آیه شامل معاملاتی می‌شود که در عرف مردم رایج باشد نه آن معاملاتی که در بین مردم متداول نیست چرا که آیه منصرف به این مطلب است.

جواب: از آیه چنین انصرافی برداشت نمی‌شود زیرا آن چیزی که از آیه برداشت می‌شود این است که خود ماهیت تعاقد و قرارداد بین دو نفر به هر شکلی که تحقق پیدا کند موجب می‌شود که طرفیت به مفاد آن ملزم بوده و آن را رعایت نمایند.

اشکال دوم: عمومی که در آیه اوفوا بالعقود وجود دارد ناظر به صحیح بودن هر معامله‌ای از معاملات نیست بلکه این عموم ناظر به اثبات نمودن لزوم عقد برای معاملات صحیح می‌باشد، در حقیقت منظور عموم این است که وفا نمودن به عقود صحیح واجب است و بیان نمی‌دارد که هر عقدی از عقود صحیح و درست باشد.

و اگر اشکال دیگری نیز در تایید اشکال دوم به این بیان مطرح شود که: آیه دلالت دارد بر لزوم تمام عقود و در اینصورت با تمسک کردن به دلالت التزامی آیه متوجه می شویم، حتما این عقود صحیح بوده اند که وفای به آن لازم شده است. در واقع با تمسک به دلالت مطابقی آیه لزوم وفا، و با تمسک به دلالت التزامی آن صحت عقود فهمیده می شود.

جواب: این اشکال در صورتی وارد است که این احتمال در بین نباشد که مقصود آیه نیز خصوص عقود صحیح است و حال اینکه چنین احتمالی وجود دارد، پس اشکال وارد نیست. ایشان در نهایت میفرماید که برای اثبات مشروعیت عقود مشکوک از اینآیه استفاده شده و اشکالاتی نیز بر آن وارد شده که به آنها پاسخ داده شده است که کتاب فقه باب اجاره. بنابر این آنچه که از کلام جناب ایروانی برداشت می شود این است که ایشان نیز تمسک به عموم این آیه شریف را برای مشروعیت عقود متداول و مشکوک قبول دارند.

بند سوم: مسالک الأفهام الی آیات الأحکام

جناب فاضل جواد در ابتدای سخنش به توضیح مفردات آیه می پردازد و بیان می دارد: «وفاء همان قیام به مقتضی عقد است و همین معنا نیز برای ایفاء صدق می کند، عقد نیز همان عهدی است که بتوان بر آن تکیه کرد و در اصل عقد بمعنای جمع کردن بین دو چیز به شکلی که جدایی افکندن بین آنها سخت باشد.»

ایشان در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: «احتمالا مقصود از عقود معنایی عام بوده و شامل عقودی است که خداوند با بندگانش بسته و آنان را ملزم به انجام آن نموده که همان تکالیف است. و نیز شامل عقودی می شود که مردم در بین خودشان می بندند، از جمله عقود معاملات و امانات و امثال این موارد که وفا نمودن به آن واجب است.»

سپس در رابطه با نحوه دلالت آیه بیان می گوید: «این آیه دلالت دارد بر وجوب وفا نمودن به عقود بنا بر آنچه که ظاهر امر است، مگر عقودی که با دلیل خاص از این وجوب وفا استثنا شده باشند و دلیلی بر عدم لزوم و جواز فسخ آنها آمده باشد.»

مرحوم فاضل جواد در آخر نکته ای را بعنوان جمع بندی نهایی می فرماید: «در هر صورت منظور از عقود مواردی است که مشروعیت آنان ثابت شده باشد یعنی این موارد واجب الوفاء

می باشند، اما عقودی که مکلف از خودش ساخته و نیز عقودی که خداوند از آنها نهی نموده است هیچگونه لزوم وفایی در آنها وجود ندارد.»

بند چهارم: تفسیر شاهی

مرحوم جرجانی درباره این شریفه نیز پس از بیان ترجمه آیه توضیحاتی را ارائه داده اند که به نقل آن پرداخته می شود: «بدان که وفاء و ایفاء هر دو به یک معنی است و آن عمل کردنست بعهد و وعده و عقد در لغت عهد محکم است و مراد از عقود عهد و پیمانهاست که میان مردم واقع شود یا عهدهاست که میان خدای تعالی و بنده‌های او واقع شده در ضمن تکالیف شرعیه یا عقود شرعیه است چنانکه متبادر است در عرف شرع.

و عقد شرعی عبارتست از ایجاب و قبول که محتاج است به طرفین حقیقتاً یا حکماً مثل بیع و نکاح و اجاره و غیر آن.

و حکم شرعی که محتاج به طرفین نباشد بلکه حاصل شود از شخص واحد آن را ایقاع خوانند مثل طلاق و عتاق و غیر آن و چون متبادر از عقود عقود شرعیه است آیت مذکوره دلالت کند بر صحت عقود شرعیه نیز بر سبیل اجمال و بر وجوب عمل نمودن به مقتضای همه آنها و بر لزوم همه آنها (الا ما اخرجه الدلیل) مثل ودیعت و عاریت و وکالت و غیر آن.»

بند پنجم: زبدۀ البیان فی أحكام القرآن (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۴۶۲)

مرحوم مقدس اردبیلی درباره این آیه مبارکه نیز مطالبی را بیان داشته و ابتدا به معنی وفاء و در ادامه به معنای عقود پرداخته است.

معنای وفاء: «وفاء و ایفاء قیام و عمل نمودن به مقتضای عقد و عهد است.»

معنای عقد: «عهدی است موثق و محکم بین دو نفر.»

ایشان با توجه با این مطالب، رابطه بین عقد و عهد را عام و خاص مطلق دانسته و بیان داشته: «هر عقدی عهد است اما هر عهدی عقد محسوب نمی شود بخاطر عدم لزوم شدت و بین دو نفر بودن.» یعنی جناب مقدس اردبیلی عهد را عام و عقد را یکی از زیر مجموعه هایش دانسته است. سپس ایشان برای معنای عقد استنادی می کنند به تفسیر الکشاف زمخشری و می فرماید: «در تفسیر الکشاف عقد بمعنی عهد موثق است، و مقصود عقود خداوند است، عقد هایی که خدا با بندگانش بسته و آنان را ملزم به انجام آنها نموده از جمله تکالیف واجب.»

در ادامه احتمال دیگری را برای معنای عقد بیان می نماید و می گوید: «احتمال دارد که معنای عقود، عقود شرعی فقهی باشد و چه بسا که منظور از عقود اعم از تکالیف واجب و عقد هایی باشد که مردم بین خود و غیر خودشان می بندند مانند ایمان، و این در حالی است که وفا نمودن به تمامی این موارد لازم می باشد.

پس این آیه شریفه دلالت دارد بر واجب بودن وفای به همه موارد مذکور. و نیز از این مبارکه فهمیده می شود که اصل اولیه در عقود لازم بودن آنها می باشد.»

بخش دوم: آیات مورد بحث در باب مضاربه

بند اول: کنز العرفان فی فقه القرآن (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۴)

جناب فاضل مقداد در ابتدا به تعریف مضاره می پردازد و بیان می دارد که: مضاربه آن است که شخصی به دیگری مالی از جنس طلا یا نقره بدهد تا با آن به خرید و فروش نماید بنابر اینکه به صاحب مال مقدار معینی از سود معامله و تجارت تخصیص یابد.

ایشان در اینباره سه آیه را بیان می کند:

آیه اول: فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (الجمعه / ۱۰)

آیه دوم: وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ (النساء / ۱۰۰)

آیه سوم: وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (المزمل / ۲۰)

مصنف از هم عصر خود - احمد بن عبدالله بن بحرانی - نحوه تمسک کردن به این سه آیه را بیان میکند به این بیان که: هر سه آیه دلالت بر رجحان تکسب دارد و فرقی نیز نگذاشته است بین اینکه با مال خود شخص باشد یا دیگری، یعنی در جایی که فردی با مال دیگری تکسب کند مضاربه ثابت است و طبق این آیات مشروعیت نیز پیدا می کند.

فاضل مقداد بر این استدلال بر آیات چند اشکال دارد:

اشکال اول: این اشکال در باب قرض مفصلاً مطرح شده است و در این کتاب متعرض بیان آن نشده است.

اشکال دوم: تصرف در زمین که در آیات به آن اشاره شد عام می باشد و فقط منحصر در مضاربه که خاص باشد نیست، و عام نیز نمی تواند دلیل برای خاص باشد.

اشکال سوم: مضاربه هم در سفر و هم در حضر تحقق می یابد و چنانچه ما به این آیات برای مشروعیت مضاربه تمسک کنیم موجب می شود که موضوع مضاربه را تخصیص بزنیم که درست نیست.

با توجه به عدم ذکر استدلال به آیات و نسبت آن به معاصر فاضل مقداد و اینکه اشکالاتی که از ناحیه او وارده شد می توان به این نتیجه رسید که ایشان تمسک به این آیات را برای مشروعیت مضاربه قبول ندارد.

اشکال: فاضل مقداد کیفیت دلالت و استدلال به آیات را قبول ندارد ولی اصل اینکه آیات مربوط به این باب است را قبول دارد.

جواب: اگر اینگونه بود می بایست که ایشان نحوه استدلال صحیح به آیات را بیان می کرد و حال اینکه متعرض چنین چیزی نشده است.

بند دوم: زبده البیان فی تفسیر احکام القرآن (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۴۶۴)

مرحوم مقدس اردبیلی در این باب به بررسی سه آیه شریفه می پردازد:

آیه اول: فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (الجمعه / ۱۰)

آیه دوم: وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ (النساء / ۱۰۰)

آیه سوم: وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (المزمل / ۲۰)

ایشان در تشریح این بحث سه مطلب را بیان می دارد:

مطلب اول: تمام این سه آیه را از حیث دلالتی بر یک نوع میدانند و می فرماید که این آیات بر مضاربه دلالتی ندارند مگر از طریق عموم و شمول این نوع از عموم بر مضاربه نیز بعید است.

مطلب دوم: این آیات از نظر دلالت بر مضاربه ضعیف بوده و آیه بیع و تجارت دلالتشان از آیات مذکوره قوی تر می باشد.

مطلب سوم: مربوط به تعریفی است که از مضاربه ارائه میدهد و میفرماید: مضاربه در اصطلاح فقها این است که شخصی پولی را به دیگری پردازد تا با آن کار کند و از مقدار سود بدست آمده قسمتی را ببرد.

بند سوم: تفسیر شاهی (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۰)

جناب جرجانی در این کتاب از میان آیات مذکوره فقط به آیه دهم سوره مبارکه جمعه اشاره میکند به این بیان که: «امر به انتشار در زمین و طلب از فضل خدای تعالی دلالت می کند بر فضیلت اکتساب مطلقا خواه بمال خود و خواه بمال غیر باذن او. و شک نیست که مضاربه مندرج است در او هم چنان که عقود دیگر مندرج است.»

در ادامه وی ایرادی را نیز متوجه این استدلال می نماید و تمسک به این آیه را برای اثبات مضاربه رد می کند و میفرماید: «پوشیده نماند که این استدلال وقتی تمام شود که مراد از طلب کردن از فضل خدای تعالی طلب کردن مال دنیا باشد. اما اگر مراد طلب علم یا سایر عبادات باشد چنانکه منقولست از ابن عباس و غیر او و سابقا مذکور شد تمام نیست.»

بند چهارم: مسالك الافهام الی آیات القرآن (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۹۴)

فاضل جواد نیز ابتدا همان سه آیه ای که مقدس اردبیلی ذکر نموده بود را بیان می کند و در ادامه آیه سوم به توضیح آن می پردازد و در ضمن آن به وجه تسمیه مضاربه نیز اشاره میکند به این بیان که: عامل در زمین راه می افتد برای تجارت کردن و از این جهت ربح و سود بدست می آورد و از اینجاست که مضاربه نامگذاری شده است.

بعد از تعریف مضاربه در ارتباط با دلالت این آیات با مضاربه و نحوه دلالتشان میفرماید که: «دلالت این آیه بر معنی اصطلاحی مضاربه بعید است، چرا که مضاربه یعنی پرداخت مبلغی به شخصی تا با آن کار نماید و مقداری از سود را به صاحب مال پردازد و در این آیات چیزی نیست که دلالت بر این مطلب نماید، نهایت چیزی که می توان گفت اینست که این آیات دلالت بر رجحان تکسب دارند و این در حالی است که کسب و کار و تکسب عمومیت داشته و هم شامل تکسب با مال خود می شود و هم تکسب با مال غیر. با وجود این مطلب دلالت این آیات بر مضاربه محل تامل است.»

بند پنجم: آیات الأحكام (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰)

جناب زنجانی در کتاب خود تنها دو آیه از آیات مذکور را برای دلالت بر مضاربه می پذیرد، آیه بیستم سوره مزمل و آیه دهم سوره جمعه. و آیه یکصد و یکم سوره نساء را از دلالت بر مشروعیت مضاربه قاصر میدانند.

ایشان در ابتدا به بررسی آیه شریفه بیستم سوره مزمل می پردازد و بعد از بیان اجمالی آیه و تشریح مفردات آن به بررسی احکام فقهی مستفاد از این آیه می پردازد. در مورد دوم از مسائل فقهی این آیه به بحث از مشروعیت مضاربه پرداخته و گفته: «اطلاق «ابتغاء فضل الله» هر نوع تجارت و وسیله کسب روزی که عرفاً بدان منظور سفرها انجام می گیرد را شامل می گردد و مضاربه یکی از این اسباب و مقاصد عرفی است. شمول آیه بر مضاربه در مقایسه با عقود مملک دیگر از اولویت برخوردار است. زیرا معمولاً در گذشته، دوره گری و تجارت سرپا توسط کسانی انجام می گرفت که خود فاقد سرمایه بودند و با سرمایه دیگران به این کار می پرداختند. به عبارت دیگر مشروعیت «ابتغاء فضل الله» که به وضوح از آیه استفاده می شود بدان معنی است که با هر سبب عرفی که منبع شرعی نداشته باشد قابل تحصیل است و مضاربه یکی از این اسباب عرفی محسوب می شود که منعی بر آن وارد نشده است».

دومین آیه ای که ایشان مورد بررسی قرار می دهد آیه دهم سوره مبارکه جمعه است. در اینجا نیز پس از بررسی مفاد اجمالی آیه و تشریح مفردات، در قسمت بحث از احکام فقهی آیه در قسمت پنجم توضیحات خود، از مشروعیت مضاربه به این شکل سخن به میان آورده: «با وجوب تحصیل معیشت و کسب فضل الهی، نباید تردید نمود که این واجب را می توان از هر طریق ممکن و مجاز به دست آورد و از آنجا که در آیه، وسیله و سبب خاصی جز سفر برای آن تعیین نشده، باید گفت هر نوع سبب تملک برای تحصیل روزی مجاز می باشد و مضاربه یکی از طرق کسب روزی و تملک است. مضاربه در میان سایر عقود تملیکی (چنانکه قبلاً نیز اشاره شد) با انتشار در زمین، مناسبت بیشتری دارد که معمولاً تجارتها در سفر به صورت مضاربه انجام می پذیرد.» جناب زنجانی دو تفاوت بین دلالت این دو آیه بر مضاربه نیز قائل شده و اینگونه بیان کرده: «تفاوت این آیه با آیه قبلی در دلالت بر مشروعیت مضاربه، تنها در تعبیر «فانتشروا» به جای «یضربون فی الارض» است و نیز در این آیه امر صریح دیده می شود که در آیه قبلی، جواز از جمله خبریه مستفاد می گردید.» ایشان در ادامه میفرماید که برخی برای مشروع بودن مضاربه به دلالت آیه مبارکه یکم سوره نساء - وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ یعنی: هنگامی که به سفر می روید می توانید نماز را شکسته بخوانید - نیز تمسک کرده اند و استدلال آنان به این نحو است که: «هدف از

سفر (حداقل در آیات قرآن) عمدتاً طلب روزی و اکتساب فضل الهی است و با این قرینه می توان این آیه را در راستای دو آیه پیشتر، دلیل بر جواز مضاربه شمرد.»
بنظر میرسد که قول حق درباره آیه اخیر از میان اقوال، کلام جناب زنجانی است.

بخش سوم: آیات مورد بحث در باب سبق و رمایه

بند اول: کنز العرفان فی فقه القرآن (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۰)

مرحوم فاضل مقداد در قسمتی از کتاب خود به بررسی بخشی از عقود می پردازد که در نوع هفتم از آنها به عقد سبق و رمایه اشاره میکند و در این رابطه به چند نکته اشاره میکند:

ایشان درباره مشروع و حلال بود این عقد قبل از بررسی آیات استناد به مصلحت جلیل و خطیری که متوجه این نوع از عقد است می نماید و میگوید: «در مشروعیت عقد سبق و رمایه مصلحت جلیله ای است و آن رضایت دادن به تمرین برای جنگیدن با کفار بخاطر عزت بخشیدن به اسلام است و اگر که این مصلحت نبود عقد سبق و رمایه در اصل، رهان و قمار می باشد که حرام است و روایت نیز در اینباره فرموده: فرشتگان از شرط بندی بیزارند و صاحب آن را لعنت می کنند مگر تیغ و پر و دمپایی و سم.» سپس جناب فاضل مقداد به بررسی مصادیق موارد موجود در روایت می پردازد و مصادیق آن را مشخص می نماید و میفرماید: «نیزه، شمشیر و تیر داخل در تیغ می باشند یعنی از جمله مصادیق تیغ است و در دمپایی نیز شتر و فیل داخل می شود و اسب، قاطر و الاغ نیز داخل در سم است.»

در ادامه مباحث خود به بررسی آیات مورد نظر در این باب می پردازد و سه آیه را ذکر میکند: آیه اول: **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ (الانفال ۶۱)** یعنی و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید. از این آیه برای شرعی بودن عقد رمایه استفاده می شود ولی مرحوم فاضل مقداد نحوه استدلال به این آیه را در کتاب خود ذکر نکرده و شاید دلیل آن وضوح استدلال و یا قبول نداشتن دلالت آیه بر مشروعیت عقد سبق و رمایه باشد. ایشان تمسک به این شریفه را مردود می داند و میفرماید که مقصود از قوه در آیه رمی و تیراندازی است.

آیه دوم: **إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا** (یوسف / ۱۷) معنی آیه این است که ما به صحرا رفته و سرگرم مسابقه بودیم و یوسف را بر سر متاع خود گذاردیم، جناب فاضل مقداد از این آیه برای مشروعیت عقد سبق استفاده نموده و در اینجا نیز نحوه استدلال را ذکر ننموده اما نحوه تمسک کردن به این بیان است که: این آیه درباره توضیحات برادران حضرت یوسف برای پدرشان در رابطه با نحوه کشته شدن برادرشان یوسف است که در بخشی از آن در حضور حضرت یعقوب می گویند که ما رفتیم مسابقه گذاشتیم و حضرت یعقوب نیز درباره عدم مشروعیت آن مطلبی را بیان نمی کند و این بمعنی تایید و شرعی بودن چنین عقدی است چرا که اگر این نوع عقد از لحاظ شرعی مشکلی داشت بر معصوم واجب بود که دیگران را از این امر آگاه نماید.

به تمسک این آیه بر مشروعیت عقد سبق اشکال نموده اند که: این آیه درباره شریعت و دینی دیگر است در زمان های گذشته که ارتباطی با دین اسلام نداشته و نسخ شده است. صاحب کنز العرفان به این اشکال جواب داده و از همین رد کردن اشکال متوجه پذیرش این آیه درباره عقد سبق از ناحیه وی می توان شد. در جواب اشکال بیان میدارد: «اصل بقاء مشروعیت و عدم نسخ می باشد». توضیح اینکه هنگام شک در اینکه آیا این احکام شرائع سابقه هنوز مشروعیت دارند و نسخ نشده اند می توان به اصل بقاء مشروعیت و عدم نسخ استناد کرد.

آیه سوم: **فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ** (الحشر / ۶۰) معنی آیه این است که: و آنچه را که خدا از (مال) آنها به رسم غنیمت به رسول خود باز داد (متعلق به رسول است، زیرا) شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید. استدلال به آیه به اینصورت است که از واژه خیل و رکاب و ما اوجفتم استفاده می شود.

بند دوم: دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الأحکام (ایروانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۱۵)
جناب ایروانی برای اثبات مشروعیت سبق و رمایه به آیه مبارکه شستم سوره انفال - **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ** - اشار می کند و قبل از بیان چگونگی استدلال به آیه برای مشروعیت سبق و رمایه به تعریف آنان می پردازد.

ایشان در تعریف سبق می گوید: «معامله ای است که شامل دواندن و هدایت کردن اسب ها و امثال آنها در میدان مسابقه برای شناخت بهترین آنان می شود.» و برای رمایه نیز بیان داشته: «رمایه معامله ای است که شامل پرتاب کردن تیر به سمت هدف برای شناختن افراد حاذق از میان تیر اندازان می شود.»

او پس از تعریف این دو نوع از عقد به نحوه استدلال به آیه می پردازد و میفرماید: «می توان از مشروعیت دو معامله مذکور را از عموم آیه استفاده کرد چرا که غرض از سبق و رمایه تربیت یافتن مسلمانان در فنون نظامی و آماده شدن آنان برای مقابله با کفار در میدان جنگ است، و این مطلب مصداق واضحی برای آماده سازی قوتی است که در آیه به آن امر شده است.

آقای ایروانی در ادامه مطالب خود میفرماید که این آیه در هر صورت از جمله آیات مرتبط با احکام الله است حتی اگر که با آن نتوان مشروعیت سبق و رمایه را ثابت کرد به این بیان که: «سپس همانا این آیه کریمه اگر از عموم آن برای صحت عقد سبق و رمایه استفاده کنیم پس این مطلوب ماست، و از این جهت از جمله آیات الأحکام است، اما اگر از این آیه در این رابطه استفاده نکنیم باز هم این آیه از جمله آیات الأحکام قرار می گیرد به اعتبار دلالت آیه بر طلب آمادگی تمام قوایی که می توان از آن در برابر با دشمن کافر استفاده نمود.»

ایشان بعد از بیان این مطالب به آیه هفدهم سوره مبارکه یوسف اشاره می نماید و استدلال به آن را به دلیل وضوحش بیان نمی کند و با این عبارت بیان میدارد که: «و هو کما تری».

بند سوم: تفسیر شاهی (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۸)

جناب جرجانی نیز در کتاب خود ابتدا آیه هفدهم سوره مبارکه یوسف را به میان کشیده و فرموده: «بعضی فقهاء استدلال کرده اند به این آیه بر مشروعیت رمایه و آن تیراندازی کردن است یا مانند او به گرو بر وجهی که در شرع مقرر است.»

در ادامه نیز آیه ششم سوره حشر را مطرح می کند و میفرماید: «و نیز استدلال کرده اند بقول خدای تعالی وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بر مشروعیت سبق و او مرکب دوانیدنست به گرو چنانکه در شرع مقرر است.»

ایشان در نهایت نیز نظر خود را مبنی بر قصور دلالت این دو آیه بر مشروعیت سبق و رمایه بیان کرده و می گوید: «ظاهر آنست که هیچ کدام ازین دو آیت دلالت نمی کند بر مدعی زیرا که استباق در لغت عامتر است از آن که به تیر انداختن باشد یا به دویدن چنانکه مذکور شد و نیز عامتر است از آن که به گرو باشد یا بی گرو و عام را بر خاص دلالتی نیست. و هم چنین ایجاف خیل و رکاب بمعنی دوآندیدن اسبان و شتران جمازه است مطلقا خواه به گرو باشد و خواه بی گرو با آن که ایجاب مذکور بطریق نفی واقع شده نه بطریق اثبات پس اولی آنست که مشروعیت سبق و رمایه را به ادله دیگر اثبات کنند.... و غرض ازین آیت وضع منت است بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و اظهار کمال لطف و احسان به ایشان به آن که بی مشقت مقاتله و محاربه مثل این غنیمتی میسر گردانید از برای پیغمبر خود و غالب گردانید پیغمبر خود را بر کافران هم چنان که عادت اوست که مسلط و مظفر می گرداند پیغمبران خود را بر دشمنان خود هر گاه می خواهد»

بند چهارم: زبده البیان فی احکام القرآن (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۴۶۶)

مرحوم مقدس اردبیلی نیز در این باب به بیان سه آیه معروف مربوط به عقد سبق و رمایه می پردازد و تمام آیات را در یک عبارت جمع بندی نموده، اما قبل از جمع بندی نسبت به آیه ششم سوره انفال نکته ای درباره قوه بیان میدارد و میگوید: «قیل هی الرمی» یعنی قول ضعیفی گفته که منظور از قوه رمی است و سپس در عبارت نهایی خود می فرماید: «در دلالت داشتن این آیات بر معنای شرعی سبق و رمایه تاملی ظاهر و روشن است، مخصوصا نسبت به آیه ششم سوره حشر.» ایشان با این بیان دلالت هیچکدام از این سه آیه را بر مشروعیت عقد سبق و رمایه درست نمی داند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی تطبیقی آیات الاحکام در باب مضاربه، سبق و رمایه و آیه وفای به عهد با محوریت کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن انجام گرفت. نتایج بدست آمده پژوهش حاکی از این است که:

اولا: درباره آیه وفای به عهد همه قائل به این می باشند که مراد از عقود در این آیه به معنی عام آن می باشد یعنی هم شامل عقود متعارف بین مردم می شود و هم شامل عهدهایی که

خداوند بر بندگانش عقد کرده است. نکته دیگر اینکه آیا می توان از عموم این آیه شریفه برای عقود جدید و مستحدثه استفاده کرد؟ که در بین علما محل اختلاف است به اینصورت که عده ای قائل به جواز بوده و برخی دیگر نظرشان این است که از این آیه فقط در محدوده عقود شرعی متداول بین مردم کارایی دارد نه جای دیگر، و شامل عقود منهی عنه و جدید نمی شود.

ثانیا: در باب مضاربه آیاتی که برای دلالت بر آن توسط علما ذکر شده، سه آیه می باشد که همه بر این امر متفق القول می باشند. از این میان جناب فاضل مقداد تمسک به این سه آیه را برای مشروعیت مضاربه قبول نداشته و ایراداتی نیز بر آن وارد دانسته، و به کلی هیچکدام از این آیات را قبول ندارد. اما سایرین از علما برخی از آیات را پذیرفته و برخی دیگر را رد کرده اند.

ثالثا: در مورد آیاتی که مربوط به بحث سبق و رمایه است جناب فاضل مقداد برخی از آنان را قبول نموده و برخی دیگر را نیز رد کرده است. سایر علما نیز، در تعداد آیات مورد پذیرش و در دلالت آنها بر این مسئله اختلاف نظر دارند که مبسوط آن بیان شد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران: انتشارات مکتبه المرتضویه
- ایروانی، باقر (۱۳۸۶)، دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، قم: انتشارات دارالفقه
- جرجانی، ابو الفتح بن مخدوم (۱۳۶۲)، تفسیر شاهی، تهران: انتشارات نوید
- فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵)، مسالك الافهام الى آیات الاحکام، تهران: انتشارات مرتضوی
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲)، آیات الاحکام، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی

